

ماهیت حکومت دینی در اندیشه سیاسی آیت‌الله مصباح و شیخ فضل‌الله نوری

ابوالفضل ذکائی*

چکیده

در باب افکار سیاسی علمای جهان اسلام و لزوم پذیرش حکومت فقیه، مباحث گوناگونی مطرح است. از این رو، برخی محققان فقیه‌ی مانند شیخ فضل‌الله نوری را متهم به حمایت از سلطنت می‌کنند، و برخی دیگر نظریه «ولایت فقیه» را ساخته عصر کنونی می‌دانند. هدف این پژوهش، که با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از مطالعات تاریخی و کتابخانه‌ای صورت گرفته، بازشناسی چگونگی ماهیت حکومت دینی و حاکمیت در جهان تشیع، از سوی دو فقیه مبارز جهان اسلام - آیت‌الله مصباح و شیخ فضل‌الله نوری - است.

آیت‌الله مصباح به‌عنوان ایدئولوگ فصل جدید انقلاب اسلامی و شیخ فضل‌الله نوری به‌عنوان مبتکر حکومت «مشروطه مشروعه» در عصر قاجاریه، هر دو بر لزوم ولایت فقیه و برقراری حکومت اسلامی و دولت دینی تأکید دارند. اما شیخ فضل‌الله نوری اعمال ولایت فقها را در عصر مشروطه در حد مقدور - نه حد مطلوب - در قالب سلطنت مشروطه مشروعه ممکن می‌دانست، و آیت‌الله مصباح با توجه به شرایط زمانی عصر خود، اعمال حکومت فقیه را در قالب نظام تفکیک قوای جمهوری اسلامی و با اختیارات بیشتر برای ولی فقیه مجاز می‌شمارد.

کلیدواژه‌ها: حکومت، دولت، دین، سلطنت، ولایت، فقیه.

مقدمه

این سه سطح را می‌توان چنین توضیح داد: طبق معنای اول، حکومت دینی حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام دینی است، بلکه مجریان آن نیز مستقیم یا غیرمستقیم از سوی خدا منصوبند که این در حد مطلوب است.

اما طبق معنای دوم، لازم نیست حاکم، منصوب مستقیم یا غیرمستقیم از سوی خدا باشد. در این صورت، مجری این حکومت پشتوانه الهی ندارد و دینی بودن حکومت فقط به این معناست که قوانین دینی در این حکومت رعایت می‌شود. حتی طبق این معنا، لازم نیست تمامی قوانین دینی برگرفته از احکام و قوانین شرعی باشد، بلکه کافی است که تا حدی احکام و ارزش‌های دینی در این حکومت رعایت گردد؛ زیرا شهروندان متدین هستند، حکومت هم مسلماً دینی به حساب می‌آید (مصباح، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۴۷). بر این اساس، می‌توان گفت: تفکر غالب بین علمای دوران مشروطیت این بود که «دولت اسلامی» دولتی دینی است، و معیار دینی بودن یک دولت نیز استناد به دین و پذیرش مرجعیت دین در زندگی سیاسی است. دولت‌های دینی عموماً دولت‌هایی هستند که به درجات گوناگون، در هستی دولت، سازوکار عمل، و غایات دولت، به آموزه‌های دین استناد می‌کنند (فیرحی، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

طبق معنای سوم، اگر حکومت در دست عده‌ای دیندار باشد کافی است و نیازی به نصب الهی و قوانین الهی نیست.

با توجه به این توضیحات، ذکر این نکته ضروری

حکومت کردن از دیرباز، یکی از مسائل مهم در اجتماعات بشری بوده است. حکومت نهادی رسمی است که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه نظارت دارد و سعی می‌کند به رفتارهای اجتماعی مردم جهت ببخشد. اگر مردم از طریق مسالمت‌آمیز جهت‌دهی را بپذیرا شدند مطلوب حاصل است، وگرنه حکومت با توسل به قوه قهریه، اهدافش را دنبال می‌کند؛ یعنی اگر کسانی از مقررات وضع شده، که برای رسیدن به هدف موردنظر حکومت لازم است، تخلف کنند با کمک دستگاه‌های انتظامی مجبور به پذیرفتن مقررات می‌شوند که این تعریف شامل حکومت‌های مشروع و نامشروع می‌شود (مصباح، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۲۱).

حکومت کردن در گسترده‌ترین معنا، حکم راندن یا کاربرد کنترل بر دیگران است (هیوود، ۱۳۸۸، ص ۹۸). طبق این تعریف، حکومت بخشی از بدنه دولت است. بنابراین، دولت نهادهای گوناگون حکومت را دربر می‌گیرد؛ سازمان اداری یا بوروکراسی، ارتش، پلیس، دادگاه‌ها، نظام تأمین اجتماعی و مانند آنها. دولت را می‌توان با کل هیأت سیاسی یکسان دانست (همان، ص ۱۱۵).

واژگان «حکومت دینی» و «دولت دینی» در بین علمای مسلمان و برخی از مسلمانان مصطلح شده است که با توجه به امکان وجود و حد مقدور آن، دست‌کم در سه سطح تعریف می‌شود: ۱. حکومتی که تمام ارکان آن بر اساس دین شکل گرفته باشد. ۲. حکومتی که در آن احکام دینی رعایت می‌شود. ۳. حکومت دین‌داران و متدینان.

فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح - به این نکته توجه شود که اختلاف آراء مطرح شده بین فقها بیشتر مربوط است به ادبیات جاری در هر عصر، نه نوع تفاوت در نگاه به دین.

بنابراین، سؤال اصلی پژوهش این است که ماهیت حکومت دینی در اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح چگونه است؟ در پاسخ به این پرسش اساسی، فرضیه مطرح شده آن است که حکومت از دیدگاه این دو فقیه، ماهیتی اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه دارد. اما با توجه به شرایط زمانی، شیخ فضل‌الله اعمال ولایت فقها را در حد مقذور - و نه مطلوب - در قالب سلطنت مشروطه مشروعه و آیت‌الله مصباح نیز در قالب نظام تفکیک قوای جمهوری اسلامی و با اختیار بیشتر برای فقیه مجاز می‌شمارند.

در جهت اثبات فرضیه مطرح شده، نگارنده بر آن است با تکیه بر مطالعات تاریخی و کتابخانه‌ای، به بازخوانی ماهیت حکومت اسلامی، ساختار حکومت، حدود اختیارات و وظایف دولت از دیدگاه آیت‌الله مصباح و شیخ فضل‌الله نوری بپردازد.

بازخوانی ماهیت حکومت اسلامی

یکی از چهره‌های شاخصی که به تبیین مفهوم «حکومت اسلامی» در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پرداخته آیت‌الله محمدتقی مصباح است. از منظر ایشان، می‌توان حکومت را نهادی رسمی دانست که بر رفتارهای اجتماعی نظارت دارد و بدان‌ها جهت می‌بخشد (ر.ک: مصباح، ۱۳۷۷). به همین سبب، وجود حکومت در جامعه

است که معنای دوم و سوم حد مطلوب حکومت اسلامی نیست. اما در زمانی که حکومت از دسترس فقها خارج است و دستیابی آن نیز در آن زمان مقدور نیست. علما برای حفظ دین به مراتب پایین‌تر حکومت اسلامی، آن هم به‌عنوان حد مقذور رضایت می‌دهند، تا زمانی که شرایط دستیابی به حکومت نوع اول فراهم شود. در این زمینه، افکار سیاسی آیت‌الله مصباح و شیخ فضل‌الله نوری، روحانی مشروطه مشروعه‌خواه، به‌عنوان دو فقیه تأثیرگذار بر دو انقلاب اسلامی و انقلاب مشروطه، در باب ماهیت حکومت برای نخستین بار و در این پژوهش، واکاوی خواهد شد.

از این رو، می‌توان گفت: پیشینه مقایسه‌ای برای این موضوع وجود ندارد و اندیشه سیاسی هرکدام از این فقها به صورت جداگانه مورد توجه محققان قرار گرفته است. افرادی همچون لطف‌الله آجدانی در کتاب *علما و انقلاب مشروطیت ایران*؛ محمد ترکمان در کتاب *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات ... و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری*؛ هما رضوانی در کتاب *لوايح آقا شیخ فضل‌الله نوری*؛ علی محمد صالحی در کتاب *اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری*؛ ونسا مارتین، در مقاله «شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت»؛ رضا صنعتی در کتاب *گفتمان مصباح*، هر کدام به گوشه‌ای از مباحث اندیشه حکومتی این دو فقیه پرداخته‌اند، اما بعضاً مقصود شیخ فضل‌الله از حکومت اسلامی در این آثار با بدفهمی همراه شده است. ولی در این مقاله، سعی خواهد شد نقاط ضعف دیگر آثار پوشش داده شده، ضمن بررسی مقایسه‌ای نظر فقه حکومتی در دو عصر مشروطه و انقلاب اسلامی - از منظر شیخ

چگونه رفتار کنیم (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۳). بدین روی، می‌توان گفت: از منظر ایشان، جایگاه مسائل سیاسی - اجتماعی در مسائل دینی، به‌ویژه دین اسلام، بسیار بارز و برجسته است (مصباح، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۱).

استاد مصباح رویکرد اسلام نسبت به دولت را رویکردی «اعتدالی» می‌داند که تلفیقی از آرمان‌گرایی و واقع‌نگری است. از این رو، هدف حکومت اسلامی به‌زعم ایشان، قطعاً تحقق بخشیدن به ارزش‌های اسلامی و الهی در جامعه و در سایه آن، تحقق مصالح مادی است (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰)، و مراد از «دولت دینی» آن نهاد اجتماعی است که بر اساس ارزش‌های دینی بر سر کار آمده و متصدی پیاده کردن ارزش‌های دینی در جامعه و محقق ساختن اهداف یک جامعه در چارچوب ارزش‌های دینی است. پس «دولت دینی» دولت مشروعی است که در صدد پیاده کردن احکام اسلامی در جامعه است (شبان‌نیا، ۱۳۸۹). از نظر ایشان، در نظام سیاسی اسلام، برای حکومت مراحل و مراتب گوناگونی در نظر گرفته شده که پس از دست نیافتن به نظام و شکل برتر حکومتی، مرتبه و شکلی که یک درجه از آن فروتر است جایگزین می‌شود و بر این اساس، پس از تحقق نیافتن عالی‌ترین شکل حکومت اسلامی، که در رأس آن معصوم قرار می‌گیرد و اختصاص به زمان حضور معصوم دارد و در زمان غیبت، نباید از تشکیل حکومت اسلامی صرف‌نظر کنیم، بلکه در صورت دسترسی نداشتن به امام معصوم، باید حکومت را به کسی بسپاریم که چه از نظر علم و چه از نظر تقوا و

ضرورت دارد، حتی اگر مردمی باشند اخلاقی؛ یعنی خودشان ضوابط و قوانین را رعایت کنند (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۱۲۳). آیت‌الله مصباح، بهترین الگوی حکومتی را «حکومت اسلامی» می‌داند. بدین روی، در اندیشه ایشان، تقسیم حکومت به «دموکراتیک» و «استبدادی»، تقسیم کاملی نیست. از این رو، اگر حکومتی از ناحیه خدا تعیین شده باشد استبداد در آن مطرح نیست؛ زیرا استبداد در صورتی تحقق می‌یابد که انسان امری را با اجبار و بدون دلیل بر انسان‌های دیگر تحمیل کند (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵). از دیدگاه ایشان، «حکومت الهی» گونه‌سومی از حکومت است؛ نه الگوی دموکراسی است و نه الگوی استبدادی یا سلطنتی، بلکه تافته‌ای جدا بافته است. در اینجا، حاکمیت از آن آفریننده و صاحب اختیار همه مردم است (مصباح، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۱۶). از این رو، حکومت اسلامی در چارچوب نظام سلطنتی قابل تحقق نیست. ایشان در این باب چنین می‌گویند: ما آن جمهوری را می‌خواهیم که محتوایش اسلام است. اگر نباشد برای ما با سلطنتی فرقی نمی‌کند. وقتی اسلام نشد، چه جمهوری باشد، چه سلطنتی. آن چیزی که هدف ماست تحقق اسلام است، منتها سلطنت با حکومت اسلامی تضاد دارد (صنعتی، ۱۳۸۹، ص ۶۶۲).

آیت‌الله مصباح معتقدند اسلام همه شئون سیاسی را دربر می‌گیرد و همه زندگی در قلمرو دین قرار می‌گیرد و هیچ شأنی از شئون زندگی انسان خارج از قلمرو دین نیست، اعم از فردی، اجتماعی، خانوادگی، روابط زن و شوهر، روابط پدر و فرزند، روابط امت و امام و حتی روابط با سایر ملل که با آنها

در سال ۱۳۵۷، سلطان حق و عادل حاکم نبود. از همین رو، شیخ فضل‌الله در عصر مشروطه، منتهای کوشش خود را متوجه جلوگیری از خروج حکومت مشروطه از حد و مرزهای اصول اسلام قرار داد و بر این اساس، از مشروطه مقیده یا مشروطه‌ای جانب‌داری کرد که در آن حاکمیت همچنان تنها در دست خدا، تقنین متوجه ساحت ربوبی و نمایندگان زمینی او و سایر ملزومات حکومت مشروطه محدود به چارچوب شرع و فارغ از قید اطلاق باشد (صالحی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۵). از همین رو، شیخ فضل‌الله را باید نماینده آن مکتب فکری دانست که حاکمیت را از آن خداوند می‌داند و نه از مردم و شاه (آوری، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹).

شیخ فضل‌الله نوری بسط عدالت را یکی از مسلمات آیین اسلام می‌دانست. او راه و روش بسط عدالت را در قالب تحقق نظامی می‌دانست که در آن ولایت به دو شعبه «ولایت سیاسی» و «ولایت دینی» تقسیم می‌شود و شاه و مجتهد، هرکدام به ترتیب، متکفل هریک از آن دو شعبه می‌شوند. به اعتقاد وی، در صدر اسلام، ولایت سیاسی و دینی در وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تا مدتی نیز در وجود خلفای آن حضرت تمرکز داشت، اما سرانجام به دلیل بروز حوادث و سوانح، مرکز این دو امر در دو جای متفاوت قرار گرفت؛ یعنی مجتهدان متولی احکام دینی و سلاطین نیز عهده‌دار اعمال قدرت سیاسی شدند. بنابراین، سلطنت در اینجا به عنوان قوه اجراییه احکام اسلام مطرح است.

شیخ فضل‌الله نوری پس از بیان دو قطب قدرت در نظام اسلامی، نتیجه می‌گیرد که چون بدون وجود

چه از نظر مدیریت، بیشترین شباهت را با معصوم دارد (مصباح، ۱۳۹۰ ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴). این شخص در ادبیات فقه سیاسی، «ولی فقیه» نامیده می‌شود که زمام امور جامعه را در دست دارد و از همین رو، یکی از مهم‌ترین اصول نظام اسلامی، الهی بودن ولایت فقیه است که ادامه ولایت امامان معصوم علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (مصباح، ۱۳۸۴).

این در حالی است که در دوران قبل از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در ایران، با توجه به اینکه امکان برقراری حکومت اسلامی با ولایت سیاسی و شرعی فقیه و با انتصاب عام امام عصر علیه السلام وجود نداشت، علمای شیعه ناچار به پذیرش سلطان حافظ اسلام بودند. بر این اساس، دانش سیاسی شیعه سلطان را به دو قسم (۱) حق و عادل و (۲) باطل و ظالم و متغلب و جائر تقسیم می‌کند. منظور از «سلطان عادل» امام معصوم علیه السلام و مجتهدان به عنوان نواب عام ایشان در نظریه «اجتهاد» است. شیعه همه حاکمان غیر آن دو را از مصادیق سلطان جور تلقی می‌کند و حاکم جائر را به سه گروه عمده تقسیم می‌کند:

۱. سلطان جائر شیعه / موافق؛ مثل سلاطین آل بویه و قاجاریه...؛ ۲. سلطان جائر سنی / مخالف؛ مانند سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی و نیز خلافت سنی؛ ۳. سلطان جائر کافر؛ نظیر برخی سلاطین مغول و از جمله هولاکو و دیگران (فیرحی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۵).

بر این اساس، می‌توان گفت: نظریه مطلوب علمای شیعه در طی دوران‌ها، همان نظریه «حکومت سلطان حق و عادل» است، اما - آنچنان‌که ذکر شد - در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

مهم‌ترین اقدامات شیخ فضل‌الله نوری در جهت اصلاح و تعدیل نسبی امور در عصر استبداد را ابوالحسنی اقدام به تغییر و تعویض مهره‌های درشت فاسد یا افسد حکومتی و نشان دادن یا زمینه‌سازی برای نشستن عناصر بهتر یا کمتر بد دستگاه حاکم به جای آنها عنوان می‌کند؛ همان سیاستی که از آن به «دفع افسد به فاسد» تعبیر می‌شود (ابوالحسنی، ۱۳۸۵).

اسلامی بودن حکومت در اندیشه شیخ فضل‌الله در دوران همراهی و سپس دوران مخالفت او با مشروطه کاملاً نمایان است؛ چراکه پس از پیروزی انقلاب مشروطه، شیخ فضل‌الله با دموکراسی و مشروطه غربی، که ارزش‌های دینی و الهی را نادیده می‌گرفت، مخالفت کرد و در برابر مشروطه مطلقه، «مشروطه مشروعه» را مطرح نمود. او می‌گفت: ما مشروطه را به طور مطلق نمی‌پذیریم و مشروطه‌ای را می‌پذیریم که موافق شرع و احکام و قوانین اسلامی باشد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲). بنابراین، وی اصطلاح «مشروعه» را به معنای مطابقت با شریعت به کار می‌برد و منظورش نظامی حقوقی بود که در نهایت، بر وحی و اراده الهی مبتنی بود (مارتین، ۱۳۷۹). به همین سبب، وی میزان را در تشخیص درست و نادرست و به گفته خود او، حق و باطل، موافقت و یا ضدیت با اسلام و احکام شریعت می‌دانست (انصاری، ۱۳۷۶، ص ۴۸). از همین رو، علت مخالفت وی با حکومت مشروطه نیز بر آن اساس بود که ملاحظه نمود برخی از اصول مشروطیت و مواد قانون اساسی در تعارض با اصول و مبانی اسلام و احکام شریعت قرار دارد (حجابی، ۱۳۷۹). بنابراین، می‌توان دریافت که مخالفت

این دو قطب قدرت، احکام اسلامی معطل خواهد ماند و چون تحصیل عدالت متکی بر اجرای احکام اسلام است، بنابراین، «به حکم این مقدمه، ظاهر و هویدا شد که اگر بخواهند بسط عدالت شود، باید تقویت به این دو فرقه بشود؛ یعنی حمله احکام و اولی الشوکه من اهل الاسلام. این است راه تحصیل عدالت صحیحه نافع» (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷). از همین روست که وی برای حفظ شوکت و استقلال دولت و حفظ حدود شرع، همکاری با سلطنت را واجب می‌دانست و در نامه رؤسای مهاجران به قم، خطاب به مظفرالدین شاه نوشت:

وظیفه شرعی و عقلی و تکلیف دینی قاطبه علما حفظ شوکت و استقلال دولت و وقایه حدود مقدس شریعت است و حصول آن جز در سایه معدلت سلطنت و دولت اسلامی، که امروز اریکه جلالت آن مزین به ذات اقدس همایونی است، ممکن نیست. پس دعاگویان را تمکین از مقام سلطنت و وظیفه شرعی و تکلیف دینی است» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۷۴).

با نگاهی به دوران انقلاب مشروطه و سیر در اندیشه شیخ فضل‌الله نوری، درمی‌یابیم که ایشان در آن ایام، با توجه به شرایط کشور و نبود امکان ایجاد حکومتی تحت عنوان «ولایت فقیه»، برای دفاع از اصل و اساس اسلام و مذهب تشیع، از حکومت به نوعی امانت الهی تعبیر می‌کند و از همان ابتدا با دو شعار، گفتمان سیاسی خود را شکل می‌داد و در واقع، نگاه خویش را به سیاست چنین بیان می‌کرد: مقابله با استبداد و خودکامگی رژیم استبدادی، رهایی از سلطه استعمار بیگانه (خسروپناه، ۱۳۸۳). یکی از

حکومتی و نیز سیاست‌گذاری‌های کلان توسط ایشان انجام می‌گیرد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۳۶) و همه باید از او اطاعت کنند. در این نظام، رئیس‌جمهور هم مشروعیتش به اذن و نصب ولیّ فقیه است (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۲۷۴) و ولیّ فقیه در رأس قوه مجریه قرار دارد و در عین حال، اختیاراتی در زمینه قوه مقننه هم دارد (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳).

آیت‌الله مصباح در باب چگونگی قوه مقننه نیز به بیان نظریات خود پرداخته‌اند. ایشان وجود مجلسی مشورتی را برای جامعه اسلامی ضروری دانسته، می‌گویند: ما احتیاج به یک سلسله قوانین متغیری داریم که ولیّ امر با نظر متخصصان، باید آنها را وضع کند و برداشت ما از نظام اسلامی این است که هیچ مقام دیگری جز ولیّ فقیه مستقلاً حق وضع قانون را ندارد و افراد و مجالس به منزله مشاور برای رهبرند. آنها طرح‌هایی را در امور گوناگون تهیه می‌کنند، ولی این طرح‌ها وقتی قانونیت دارد که به امضای رهبر برسد، خواه یا امضای خطی و یا به همین اندازه که رضایت او کشف شود (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۱۱۳). بنابراین، می‌توان گفت: از دیدگاه اسلامی، مجلس شورا یا مجلس قانون‌گذاری بازوی مشورتی رهبر است؛ یعنی متخصصان هر قسمت مسائل را بررسی کرده، نظر می‌دهند که اگر به این شکل عمل شود مصلحت جامعه بهتر تأمین می‌گردد. سپس فقیه آن را بر اساس قواعد فقهی می‌سنجد و امضا می‌کند. این فلسفه وجودی مجلس شورا در نظام اسلامی است (همان، ص ۹۵).

ایشان در باب ارکان و قوای حکومتی معتقدند: اگرچه اکنون هرم حکومت از سه قوه و سه رویه

مشروع‌خواهان با نظام مشروطه و پافشاری و تلاش آنان برای ایجاد نظام مشروطه مشروعه، ریشه در تلقی خاص شیخ فضل‌الله و هم‌فکران وی از شریعت و فلسفه سیاسی تشیع داشته است.

ساختار حکومت اسلامی

بر اساس اندیشه آیت‌الله مصباح، برای اینکه مقررات در جامعه رعایت شود و حقوق افراد تضییع نگردد و شرایط تکامل مادی و معنوی برای حداکثر انسان‌ها در جامعه فراهم شود، لازم است ضامن اجرایی برای قانون وجود داشته باشد، وگرنه صرف قانونی که روی کاغذ بیاید و مجلس آن را تصویب کند نیاز جامعه را تأمین نمی‌کند و نظم آن را تأمین نمی‌نماید. به عبارت دیگر، قانون به تنهایی مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه باید مجری داشته باشد. بنابراین، همان‌گونه که وجود قانون برای جامعه ضرورت دارد، باید قوه‌ای باشد که ضامن اجرای قانون باشد و اگر تخلفی پیش آمد جلوی آن را بگیرد. با این توضیح، ضرورت قوه مجریه برای جامعه ثابت می‌شود (مصباح، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴). البته قوای حکومتی باید تحت امر یک رهبری واحد قرار گیرند. از همین رو، در جوامع بزرگ، که یک شخص نمی‌تواند اداره تمام امور را به عهده بگیرد، چنین فردی باید در رأس هرم قدرت باشد و تمامی مدیران باید با نظارت او، امور را به عهده گیرند و به انجام رسانند (مصباح، ۱۳۹۰ الف، ج ۱، ص ۵۴). در حکومت اسلامی نیز ولیّ فقیه محور وحدت جامعه و حکومت و هماهنگ‌کننده قوا و ناظر بر عملکردهای کارگزاران است و هدایت‌گری کلان

مشروع باشد (مقیم، ۱۳۸۵، ص ۴۴). می‌توان این‌گونه گفت که مشروطه مشروع از لحاظ مشروطه بودن، در مقابل استبداد و سلطنت مطلقه قرار داد و از لحاظ مشروع بودن، امری متفاوت با مشروطه سکولاریستی است (جمشیدی، ۱۳۹۰). سرتاسر روزنامه، بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های شیخ فضل‌الله، حاوی موضع او در تأیید تحدید سلطنت و ضدیت با ظلم و در همان حال، ترس از نفوذ افکار جدید لیبرالی است (جعفریان، ۱۳۷۸، ص ۳۰). حمایت شیخ فضل‌الله از مشروطیت و مجلس شورای ملی مورد نظر او نه از یک چارچوب دموکراتیک، بلکه از یک تلقی سنتی دین‌مدارانه با مفهوم معطوف به محدود کردن ظلم و ستم حکومت به مردم پیروی می‌کرد (آجدانی، ۱۳۹۰، ص ۵۲). بنابراین، در نظر شیخ فضل‌الله نیز سلطنت نمی‌تواند حکومت کمال مطلوب اصلی باشد، آنجا که علم و قدرت در شخص امام جمع می‌شود. اما در صورتی که سلطان حاضر شود اقتدار برتر شریعت را بپذیرد سلطنت بر مشروطیت ارجح است؛ زیرا به جای اینکه در مقابل اسلام و علیه شریعت و تضعیف‌کننده ایمان باشد حافظ اسلام است (مارتین، ۱۳۷۹).

البته واضح است که شیخ فضل‌الله نوری در ابتدا، با مشروطه همگام بود. او دلیل خود را از قطع همراهی با مشروطه خواهان این‌گونه بیان کرد:

من هم طرفدار مشروطیت بودم، بعد ملتفت شدم که این نغمه، نغمه بیگانه است و هیچ مربوط به آشنا نیست. فوراً عقیده دیانتی مرا بازداشته و از رفقا گسیختم؛ در منزل خود مسزوی شدم (مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ص ۴۹۵).

تشکیل می‌شود، اما هیچ الزام و ضرورتی وجود ندارد که در آینده نیز همین ساختار باقی بماند. ممکن است با پیشرفت‌های جدیدی که پدید می‌آید و با پیدایش شرایط جدید اجتماعی، تغییری در ساختار حکومت پدید آید و - مثلاً - بر تعداد قوای حکومتی افزوده شود که در نتیجه، هرم حکومت مربع القاعده و شاید محمّس القاعده خواهد گردید. اما باید توجه داشت که اصل و قاعده اساسی در نظام ما این است که همه قوای تشکیل دهنده ساختار هرم حکومت در ناحیه رأس هرم متمرکز می‌گردند (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵).

با توجه به افکار سیاسی علما در عصر قاجاریه، می‌توان به این نکته دست یافت که ساختار حکومت اسلامی در اندیشه علمای آن دوره متفاوت از عصر انقلاب اسلامی است؛ چراکه در آن ایام، تشکیل حکومتی اسلامی با قوای تفکیک شده و تحت امر ولی فقیه به شکل آنچه امروز در جمهوری اسلامی ایران رخ داده است، دور از دسترس می‌نمود. از همین رو، نظام مورد نظر فقیهی همچون شیخ فضل‌الله نوری نظامی سیاسی مبتنی بر سلطنت مشروطه مشروع بود. همان‌گونه که در نظریات شیخ فضل‌الله نوری در عصر انقلاب مشروطه دیده می‌شود، وی در برابر نظام مشروطه به دنبال برپایی مشروطه مشروع بود. واژه «مشروع» مشتق از ریشه «شریعت» و مشابه مشروطه است؛ یعنی در یک نظام مشروطه، طرفدار شریعت بودن (گروه نویسندگان، ۱۳۸۳، ص ۴۹). مشروع خواهان مخالف استبداد، ظلم و فساد هیأت حاکم بودند، منتها اصرار داشتند که مشروطه باید مقید به

۶۶) و وظیفه و کلاً فقط تحصیل قوه دافعه یا جهت نافع برای موکلین خود و امور راجع به ملک و لشکر و کشور است (رضوانی، ۱۳۶۲، ص ۶۱). بنابراین، مطابق نظر ایشان، نماینده مردم هیچ‌گونه مرجعیتی در امور شرعی ندارد و مسئولیت در این حوزه بر عهده نمایان امام است (مارتین، ۱۳۷۹) و در زمان غیبت امام علیه السلام، مرجع در حوادث، فقهای شیعه هستند و مجاری امور به دست ایشان است و پس از تحقق موازین، احقاق حقوق و اجرای حدود می‌نمایند و ابداً منوط به تصویب احدی نخواهد بود (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۲۶۰). در این نظام حکومتی، استنباط از احکام الهی صرفاً مختص مجتهدان شیعه است و سلطان تنها می‌تواند در امور عرفی و جزئی دستور و حکم صادر کند (دهقانی، ۱۳۸۹). آنچه در ذهن شیخ فضل‌الله بود نظامی متشکل از دو محدوده عرفی - شرعی با دو حاکم، یکی از عرف با نام «سلطان» و یکی از شرع با نام «فقیه» بود که سابقه آن دست‌کم به زمان تشکیل دولت صفویه می‌رسید. بر مبنای این تفسیر، به هر دلیل، تصرف حوزه قدرت سیاسی توسط مجتهدان ممکن نیست و لاجرم این حوزه باید در اختیار یک سلطان قرار گیرد که ترجیحاً اگر شیعه امامی و عادل باشد مطلوب جامعه شیعه خواهد بود. اما در کنار این سلطان، حوزه شرع باید سلطان خاص خود را داشته باشد که همان فقیه است. واگذاری این بخش به سلطان عرفی به هیچ‌روی، قابل تصور نیست. بنابراین، در نظامی ترکیبی، سلطان و فقیه خواهیم داشت که هر کدام حوزه کلی قدرت خود را خواهند داشت (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱).

ایها الناس من به هیچ‌وجه، منکر مجلس شورای ملی نیستم، بلکه من مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه کس می‌دانم... صریحاً می‌گویم، همه بشنوید و به غائبین هم پرسید که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموماً مسلمانان آن را می‌خواهند؛ به این معنا که البته عموماً مسلمانان مجلسی می‌خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمد (ص) و برخلاف مذهب مقدس جعفری قانونی نگذارد. من هم چنین مجلسی می‌خواهم (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۴۶). با تمام این احوال، ذکر این نکته ضروری است که شیخ فضل‌الله به‌رغم مخالفتش با شکل حکومت مشروطه‌ای که در ایران پدید آمد، به هیچ‌روی، با هواداران استبداد دربار سلطان همدست نبود. درست است که برخی تماس‌های دوستانه با دربار داشت، اما این تماس‌ها در ماهیت، تاکتیکی بود و چکیده خواست او در شعار «مشروطه مشروعه»، یعنی شکلی از مشروطیت متجلی شده است که با شریعت درخور تطبیق باشد و به اجرای عدالت و شرع اسلام توجه کند (الگار، ۱۳۶۹، ص ۳۷۷). چکیده کلام شیخ فضل‌الله این است که مجلس نباید برخلاف اسلام استوار باشد و به وضع قانون بپردازد. از منظر وی، «حدود این مجلس رسماً کارهای دولتی و اصلاحات امور سلطنتی است که سابقاً بر وجه استقلال واقع شد و حال باید بر وجه شورا شود و به هیچ‌وجه، در امور شرعی و احکام اسلامیة اثنی‌عشری، چه معاشیه و چه معادیه، دخالت و تعرضی ندارد (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۲، ص

حدود وظایف و اختیارات دولت

بر اساس اندیشه آیت‌الله مصباح، در اسلام چنان نیست که حاکم فرمانروا باشد و مردم مطیع، و چنان نیست که مردم فرمانروا باشند و حاکم مطیع و برده و کارگزار و نوکر، یا به تعبیر مؤدبانه‌تر، وکیل یا هر عنوان دیگر. خداوند دو حق متوازن برای مردم و حکومت قرار داده است؛ حقی برای مردم علیه حکومت و حقی برای حکومت علیه مردم. تعیین‌کننده حق، کسی است که این دو را آفریده. مردم حق ندارند برای خودشان تصمیم بگیرند که برای خودشان حقوقی قرار بدهند؛ زیرا مالک خودشان نیستند و هستی آنها از خودشان نیست. به همین علت، حق ندارند تصمیم بگیرند که برای دیگری حقی قرار بدهند. حکومت نیز به همین سبب، حق ندارد برای خودش یا دیگران حقی قرار بدهد. حاکم هم بنده‌ای از بندگان خداست و هستی او هم مانند همه کس و همه چیز دیگر، از آن خدا و متعلق به خداست (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۱۲۱). از این رو، رابطه‌ای که بین امت و امام برقرار می‌شود ایجاب می‌کند که امام حق رهبری و فرمان دادن به مردم را داشته باشد و مردم نیز موظف شده باشند فرمان او را اطاعت کنند، و البته در مقابل، مردم نیز بر امام حقوقی خواهند داشت. نام این رابطه در اصطلاح و فرهنگ اسلامی، «ولایت» است (مصباح، ۱۳۹۰، ب، ص ۲۷۳). استاد مصباح می‌گوید:

اختیارات ولی فقیه، مطلق است و ولایت مطلقه به‌طور خلاصه، یعنی: لزوم اطاعت از رهبری شرعی یک جامعه در همه چیزهایی که مردم در امور اجتماعی خود نیاز به تصمیم حکومتی و

جمعی دارند. البته معنای «ولایت مطلقه» این نیست که فقیه مجاز است هر کاری خواست بکند، بلکه تشریح ولایت فقیه برای حفظ اسلام است. اگر فقیه مجاز به انکار اصول دین باشد، چه چیزی برای دین باقی می‌ماند تا او وظیفه حفظ و نگهداری آن را داشته باشد (مصباح، ۱۳۹۰، الف، ج ۱، ص ۵۷). البته در حکومت اسلامی، دولت و سایر دستگاه‌ها نیز اختیاراتی دارند که استاد مصباح به شرح حدود این اختیارات پرداخته‌اند. از منظر ایشان، امروزه قوه مجریه و هیأت دولت در تدوین و تصویب مقررات و آیین‌نامه‌ها، باید در محدوده‌ای که مجلس شورای اسلامی برای آنها معین می‌کند عمل کنند و دایره عمل آنها وسیع و گسترده نیست. به دیگر سخن، حدود اختیارات آنها را قانون اساسی و قوانین موضوعه مجلس تعیین کرده است (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۰).

آیت‌الله مصباح معتقد است: «هر تشکیلات حکومتی اهدافی از قبیل تأمین نیازمندی‌های شهروندان، برقراری امنیت داخلی، برقراری روابط با کشورهای دیگر، که تضمین‌کننده منافع ملی است و غیره را تعقیب می‌کند. پس باید هر حکومتی دو ویژگی را دارا باشد: یکی راه رسیدن به این اهداف را بداند و در این راستا، جامعه را آنچنان اداره کند که این اهداف تحقق یابند. دیگر اینکه مورد اعتماد مردم باشد؛ یعنی شهروندان مطمئن باشند در سایه این حکومت، آبرو، جان و مالشان حفظ می‌شود. هر انسانی با هر عقیده، این دو ویژگی را شرط لازم حکومت می‌داند و انتظار دارد سردمداران حکومت به این دو شرط جامعه عمل بپوشانند. اگر حکومتی

نامشروع جلوگیری کند (مصباح، ۱۳۸۱، ص ۷۳).
 به عقیده آیت‌الله مصباح، در مسائل اجتماعی، نه اسلام دولت را موظف می‌کند که همه نیازمندی‌های جامعه، حتی نیازهای غیرضروری را تأمین کند و نه دولت را به‌طور کامل از دخالت در کارهای اجتماعی باز می‌دارد، بلکه سطح دخالت دولت متناسب با شرایط متغیری است که در جامعه پدید می‌آید و ضرورت دخالت دولت را در تأمین بخشی از نیازمندی‌های جامعه نمایان می‌سازد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۷۶). در نگرش اسلامی، اصل این است که نیازمندی‌های جامعه داوطلبانه توسط خود مردم تأمین شود، منتها آنجا که سودپرستی و افزون‌طلبی افراد و گروه‌هایی منشأ فساد و تضییع حقوق دیگران می‌شود دولت باید وارد صحنه شود و راهکارهای مناسب و رعایت مصالح زمانی و مکانی برای جلوگیری از تخلفات، تصمیمات لازم را اتخاذ نماید (همان، ص ۷۷).

این در حالی است که با تأمل در آراء علمای عصر قاجاریه، می‌توان به این نکته دست یافت که در کنار اختیارات در نظر گرفته شده برای دستگاه حکومت، شرح وظایفی نیز تعیین شده است. نمونه این امر را می‌توان در آراء شیخ فضل‌الله نوری دید. همان‌گونه که در قبل هم اشاره شد، مطابق این فلسفه، وجود سلطنت برای بسط عدل و امنیت لازم است و وجود علما برای نظارت در امور سیاسی مملکت و انجام امور دینی. با توجه به شرایط زمانی که امکان برقراری حکومت ولایت فقیه با اختیارات مطلقه وجود نداشت، از نظر وی، قدر مقدور آن بود که حکومت به دو حوزه «نیابت در امور نبوت» و

دینی باشد باید در کنار اهداف مذکور، هدف دیگری را نیز داشته باشد، و آن آماده کردن زمینه برای رشد و ترقی معنوی شهروندان است. این هدف برای حکومت دینی از چنان اهمیتی برخوردار است که اهداف دیگر تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، این هدف اولویت اول را در نظام اسلامی دارد» (مصباح، ۱۳۹۰، الف، ج ۱، ص ۵۰).

در اسلام، علاوه بر اینکه امنیت، دفاع در برابر دشمنان خارجی، برقراری عدل و ادای حق کسی که خدمتی به جامعه ارائه می‌دهد از وظایف حکومت محسوب می‌شود، احسان - یعنی خدمت به مستمندان و کسانی که فاقد هرگونه توانایی برای خدمت به اجتماع هستند - نیز جزو وظایف حکومت است (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۴). در اندیشه اسلامی، دولت باید هم رفاه‌گستر باشد و هم فضیلت‌گستر، هم جان و مال و ناموس افراد را حفظ کند و هم معنویت و اخلاق فرد و جامعه را تعالی بخشد. در موارد تعارض، حقوق جامعه بر فرد مقدم می‌شود و جانب فضیلت بر جانب رفاه و مادیت رجحان می‌یابد (مصباح، ۱۳۹۰، الف، ج ۴، ص ۲۳۸). آنچه ما در کتاب و سنت داریم این است که حکومت اسلامی باید وسیله رفاه مردم را فراهم کند و عوامل عسر و حرج را از جامعه اسلامی بردارد (مصباح، ۱۳۷۹، الف، ص ۸۰). یک وظیفه دیگر دولت اسلامی عبارت است از: اجرای قوانین مربوط به مصالح معنوی، حقوق الهی و شعائر اسلامی، و در این زمینه، از تخلفات جلوگیری کند و جلوی اهانت به مقدسات اسلامی را بگیرد (مصباح، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۶۷). همچنین آزادی‌های مشروع را تأمین نماید و از اعمال

قوانین و مقررات آن برگرفته از احکام دینی باشد، بلکه مجریان حکومتی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از سوی خداوند منصوب باشند. این تفاوت در آراء با توجه به شرایط زمانی و حد مقدور برپایی حکومت اسلامی، قابل توجیه است.

شیخ فضل‌الله در اندیشه سیاسی خود، با محدود ساختن قدرت حاکم و از سوی دیگر، با اندیشه شریعت خواهانه خود، در صدد رهایی جامعه از سلطه استعمار بیگانه برآمد. به همین سبب، حد مقدور حکومت اسلامی مورد نظر خود را تحت عنوان «مشروطه مشروعه» پایه‌گذاری نمود. در این الگوی حکومتی، مجتهدان به امور شرع می‌پرداختند و اداره امور عرفی و حکومتی نیز بر عهده سلطان ذی شوکت اسلام پناه - به عنوان قوه اجرایی احکام اسلام - بود. اما حکومت مقدور در اندیشه آیت‌الله مصباح بر پایه «ولایت مطلقه فقیه» است. در این نوع حکومت، حاکمیت از آن خداست و شخصی اداره و رهبری امت اسلامی را بر دوش می‌گیرد که فقیه عادل، شجاع، با تقوا و مدیری مدبر است و از او در ادبیات فقهی با عنوان «ولی فقیه» یاد می‌شود. ولی فقیه منصوب عام از ناحیه امام عصر علیه السلام است. طبق نظر ایشان، ولی فقیه محور وحدت جامعه اسلامی و هماهنگ‌کننده قواست و تمام دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی مشروعیت خود را از او می‌گیرند. ولی فقیه در رأس قوه مجریه قرار می‌گیرد و در این زمینه، مجلس شورای اسلامی در حکم بازوی مشورتی برای رهبری است.

در باب وظایف و اختیارات دولت، شیخ فضل‌الله نوری وظیفه دستگاه سلطنت را به عنوان قوه مجریه

«سلطنت» تقسیم شود که فقها متکفل امور معنوی و دینی باشند و سلطان اسلام پناه در صورتی که حافظ اسلام باشد، متصدی امور دنیایی. بر این اساس، این دو نه تنها مکمل یکدیگرند، بلکه تضعیف هریک از آن دو عنصر سبب تعطیل اسلام می‌گردد. به تعبیر دیگر، شیخ فضل‌الله سلطنت را بازوی اجرایی و یا به قول خودش، قوه اجرایی احکام اسلام می‌دانست. البته ایشان پیوسته، چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی، بر لزوم تعیین حدود و اختیارات و کنترل سلطان و دربار او تأکید داشت و اختیارات و اعمال قدرت سلطان را در حد و مرزهای خاص و تحت شرایط و ضوابط مشخصی می‌پذیرفت که این حدود عبارتند از: منافع ملی کشور، مصلحت عمومی مردم، و عمل به قوانین و دستورهای شرع مبین که اصلی‌ترین و مهم‌ترین آنها به شمار می‌آید (ابوطالبی، ۱۳۸۷). از منظر شیخ فضل‌الله، در زمان غیبت، سلطان مجری احکام اسلامی صادرشده از سوی فقیه است (همان).

نتیجه‌گیری

حکومت از دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح، ماهیتی اسلامی دارد. البته قرائت این دو فقیه از حکومت اسلامی متفاوت است. شیخ فضل‌الله حکومتی را در عصر خود مقدور می‌داند که در آن، احکام دین رعایت می‌شود. در این نوع از حکومت اسلامی، لازم نیست شخص حاکم منصوب مستقیم یا غیرمستقیم خدا باشد، بلکه کافی است که قوانین الهی در حکومت رعایت شود. اما آیت‌الله مصباح حکومتی را اسلامی می‌داند که نه تنها همه

منابع

آجدانی، لطف‌الله، ۱۳۹۰، *مشروطیت ایران*، چ سوم، تهران، کتاب‌آمه.
 آوری، پیترو، ۱۳۷۷، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی
 مهرآبادی، چ چهارم، تهران، عطائی.

ابوالحسنی، علی، ۱۳۸۵، *اندیشه سبزه، زندگی سرخ، زمان و زندگی*
 شیخ فضل‌الله نوری، چ سوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ ایران.
 ابوطالبی، مهدی، ۱۳۸۷، «مشروطه خواهان مشروطه ساز (همراهی
 و همدلی علمای مشروطه خواه نجف با شیخ فضل‌الله
 نوری)»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۱۲، ص ۲-۳۶.

الگار، حامد، ۱۳۶۹، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم
 سری، چ دوم، تهران، توس.

انصاری، مهدی، ۱۳۷۶، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، چ
 دوم، تهران، امیرکبیر.

ترکمان، محمد، ۱۳۶۲، *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه*
 شیخ فضل‌الله نوری، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

جعفریان، رسول، ۱۳۷۸، *بست نشینی مشروطه خواهان در*
سفارت انگلیس، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ
 معاصر ایران.

جمشیدی، مهدی، ۱۳۹۰، «جالش با سیطره غرب‌گرایی (نظریه
 انتقادی شیخ فضل‌الله نوری درباره مشروطیت سکون)»،
کیهان فرهنگی، ص ۲۹۲ و ۲۹۳، ص ۴۴-۵۳.

حجابی، حسن، ۱۳۷۹، «مروری بر علل مخالفت شیخ فضل‌الله
 نوری با حکومت مشروطه»، *حکومت اسلامی*، ش ۱۶، ص
 ۲۲۹-۲۳۹.

خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۳، «اندیشه سیاسی شیخ
 فضل‌الله نوری و میرزای نائینی»، *آموزه*، ش ۵، ص ۲۷۵-۲۸۲.
 دهقانی، رضا، ۱۳۸۹، «اندیشه مشروطه خواهی در جنبش
 مشروطیت»، *دادنامه*، ش ۴، ص ۵۸-۵۶.

رضوانی، هما، ۱۳۶۲، *لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری*، تهران، تاریخ
 ایران.

زرگری نژاد، غلامحسین، ۱۳۸۷، *رسائل مشروطیت*، تهران،

احکام اسلام، برقراری عدل، امنیت و عمل به قوانین
 الهی معرفی می‌کند. به همین سبب، اعمال قدرت و
 محدوده اختیارات شاه و وزرا، باید محدود باشد تا
 نسبت به مردم ظلمی صورت نگیرد. اما آیت‌الله
 مصباح اختیارات ولی فقیه را در چارچوب حفظ
 اسلام، مطلق ارزیابی می‌کنند. ایشان وظایف دولت
 را در جهت پیشبرد و ترقی مادی و معنوی جامعه
 اسلامی عنوان نموده، در این زمینه، برای ترقی
 معنوی جامعه، اولویت قایل می‌شوند.

مقایسه مختصر آراء شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله مصباح

مفاهیم	شیخ فضل‌الله	آیت‌الله مصباح
نوع حکومت	حکومت اسلامی	حکومت اسلامی
حاکم	سلطان ذی شوکت اسلام‌پناه	ولی فقیه
محدوده اختیار حاکم	در امور عرفی	در امور عرفی و شرعی
ولایت فقیه	در امور شرعی	در تمام امور شرعی و عرفی
ولایت سلطان	در امور حکومتی و عرفی بدون اشکال است	مردود است
کارویژه دستگاه حکومت	بسط عدل و امنیت با عمل به قوانین و شرع و حفظ اسلام	تأمین نیازهای مادی و معنوی مردم با اولویت نیازهای معنوی
تفکیک قوا	مخالف	موافق، مشروط به کنترل و هماهنگی قوا توسط ولی فقیه

- مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
 شبان‌نیا، قاسم، «رابطه عدالت و پیشرفت در دولت دینی از منظر علامه مصباح»، معرفت سیاسی، ش ۱، ص ۲۶-۵.
 صالحی، علی محمد، ۱۳۸۸، اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 صنعتی، رضا، ۱۳۸۹، گفتمان مصباح: گزارشی از زندگانی علمی و سیاسی آیت‌الله مصباح، چ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 فیرحی، داود، ۱۳۸۸، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، چ نهم، تهران، نشر نی.
 —، ۱۳۸۶، نظام سیاسی و دولت در اسلام، چ پنجم، تهران، سمت.
 گروه نویسندگان، ۱۳۸۳، انقلاب مشروطیت (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا، ۳)، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه متین پیمان، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
 مارتین ونسا، ای، ۱۳۷۹، «شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت»، ترجمه نورالله قیصری، پژوهشنامه مستین، ش ۹، ص ۱۶۹-۱۹۲.
 مردوخ کردستانی، شیخ محمد، ۱۳۷۹، تاریخ مردوخ، تهران، کارنگ.
 مصباح، محمد تقی، ۱۳۹۰ الف، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 —، ۱۳۷۹ الف، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 —، ۱۳۷۹ ب، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 —، ۱۳۹۰ ب، در پرتو ولایت، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 —، ۱۳۹۰ ج، نظریه سیاسی اسلام، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 —، ۱۳۷۷، «حکومت و مشروعیت»، کتاب نقد، ش ۷، ص ۷۷-۴۲.
- ، ۱۳۸۱، دین و آزادی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
 —، ۱۳۸۴، سخنرانی در دفتر پژوهش‌های فرهنگی مشهد مقدس، www.Mesbah yazdi.com
 —، ۱۳۸۲، کاوش‌ها و چالش‌ها، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 مقیمی، غلامحسین، ۱۳۸۵، مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، تهران، معناگرا.
 هیوود، اندرو، ۱۳۸۸، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عالم عبدالرحمن، چ دوم، تهران، قومس.